

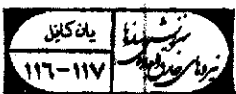
نیرود ما مرضار و العاده سرش سر سدا

یان کانل
بگردان: علی عامی مهابادی

اکنون دیگر هیچ نکته قابل توجه، شگفت‌آور یا جنابی درباره این داعیه وجود ندارد که برخورد رسانه‌ها با موضوعات، تبعیض‌آمیز است و به دلیل تحریف و ایجاد سوءتفاهم، مسائل اجتماعی را گسترش می‌دهند پس رسانه‌ها باید سرزنش شوند. اکنون بر اساس دیدگاه‌های فوق، دیدگاهی پدید آمده و فراگیر شده که همچنان پابرجا است. البته پذیرش توضیحات این دیدگاه درباره چگونگی جریان افکار، تعریف‌ها، احساسات و غیره در رسانه‌ها، با مسائل پرشماری همراه است. کسانی که این مسائل را مطرح می‌کنند، نمی‌پذیرند که رسانه‌ها، همان گونه که به ادعای آنان، باید سرزنش شوند، دارای امکان بالقوه‌ای نیز هستند داعیه فوق مبتنی بر این فرض است که رسانه‌ها می‌توانند چیزهایی را بر ما تحمیل کنند یا ما را به پذیرش اموری وادارند که صرفاً محدود به افکار یا احساسات نمی‌شود، بلکه تمامی روش‌های مشاهده و درک را خارج از روال زندگی روزمره در برمی‌گیرند. گویی ما آدم‌های معصومی هستیم که ناگهان، در اثر تماشاکردن و خواندن فاسد می‌شویم و اندک پیشرفت ما در چنین زمینه‌هایی که بسیار انعطاف‌پذیر و ساده هستند، شاید بدین سبب باشد که بیننده را معصوم و ساده‌لوح می‌پنداریم. این نظرات چنان قدرتمندند که در گفتارها و مقالات انتقادی، اظهارات واقعی یا تکیه‌کلام‌هایی بی‌چون و چرا انگاشته می‌شوند که نیاز چندانی به اثبات آنها نیست؛ به جز در یکی دو مورد که هنوز درباره آنها، قدری تردید وجود دارد.

درحالی‌که این دیدگاه‌ها بدل به اصول رسمی و غیررسمی تثبیت‌شده و آموزشی در مورد رسانه‌ها می‌شوند، زیر سؤال بردن آنها دشوارتر از پیش می‌گردد. اگر تجربه داشتن دو پسر دوقلو را داشته باشیم، مطابق با زمینه آموزش سوسیالیستی، اصول باید از همان ابتدا تفهیم شوند. آنها از

این ترجمه گزینشی است از کتاب
اسطوره شناسی تلویزیون
(Television Mythologies)
کسه توسط انتشارات راتلج
(Routledge) در سالهای ۱۹۸۸ تا
۱۹۹۲ به چاپ رسیده است. این کتاب
توسط لن ماسترمان (Len
Masterman) ویرایش گردیده است.

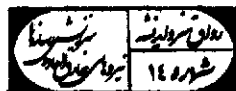


طریق فعالیت در انجمن مبارزه برای خلع سلاح اتمی جوانان، با انواع گروه‌های سوسیالیست ارتباط برقرار می‌کنند که در جوشی انجمن منتظرند افراد جدیدی را به عضویت خود درآورند. آنها ضمن توضیح درباره جلسه آموزشی اخیری که از سوی یکی از انقلابی‌ترین این گروه‌ها برپا شده و به مسئله گسترش سوسیالیسم در انگلستان پرداخته، رسانه‌ها را یکی از دشوارترین مسائل خود نامیدند؛ زیرا رسانه‌ها در تملک سرمایه‌داران هستند و باید افکار سرمایه‌داری را ترویج کنند. این استدلال به نفع هدفی تمام شد که من در سر داشتم. من سخن آنان را قطع کردم و پرسیدم که چرا فکر می‌کنند رسانه‌ها چنین مسئله‌ای ایجاد کرده‌اند. اگر این را نپرسیده بودم، آنها همچنان بدون تردید یا مکث سخنان خود را ادامه می‌دادند. پس از آنکه صحبت‌شان را قطع کردم، سکوتی شگفت‌انگیز و شاید تردیدآمیز بر آنها حاکم شد. به نظر می‌رسید که نمی‌توانند این امکان را بپذیرند که من سر به سرشان نگذاشته‌ام و به طور جدی، نمی‌توانم مسائلی را بپذیرم که آنان به رسانه‌ها نسبت می‌دهند. آیا آنها به زعم خود، واقعاً مجبور بودند که این نکته ابتدایی را توضیح دهند؟ از نظر آنان، این موضوع کاملاً بدیهی بود که رسانه‌ها با مسائل، تبعیض‌آمیز برخورد می‌کنند و این مسئله‌ای است که آنان پس از اندکی اندیشیدن، با این جمله پاسخ آن را آغاز کردند:

خبه مسلم است که...

آیا آنها نسلی از سوسیالیست‌ها هستند که قدرتی خارق‌العاده برای رسانه‌ها قایلند یا به آنها نسبت می‌دهند؟ آن قدر خارق‌العاده که گروهی رسانه‌ها را یکی از پایه‌ها و شاید تکیه‌گاه بنده اجتماعی کنونی می‌دانند؟ شاید به نظر برسد که این شیوه تفکری مشخصاً چپ‌گرا در مورد رسانه‌هاست؛ اما هرگز چنین نیست. این شیوه بیانگر هیچ گونه وابستگی سیاسی خاصی نیست. اگر زمینه تفکر چپ‌گرایانه باشد، ممکن است رسانه‌های سرمایه‌داری مورد اشاره چنین باشند؛ اما راست‌گرایان - مثلاً حزب محافظه‌کار - و حتی آنان که از هر گونه وابستگی مفرط سیاسی می‌پرهیزند - کارشناسان آموزشی که نگران تأثیرهای تلویزیون بر کودکان هستند - درست به همین نحو می‌اندیشند. به نظر می‌رسد این دیدگاه که رسانه‌ها تبعیض‌آمیز رفتار می‌کنند و باید مورد سرزنش قرار گیرند؛ زیرا منشأ گرفتاری‌ها و دردسرهای اجتماعی هستند، از مقبولیت برخوردار است. این موضوع نزد بسیاری از گروه‌های مختلف، نکته‌ای خردمندانه و مهم به شمار می‌آید که عملاً جای انتقاد ندارد.

نحوه گسترش این شعار عامه‌پسند با نکته‌ای مثال‌زدنی همراه است که نشان می‌دهد وقتی در برابر ما قرار می‌گیرد، شاهد تحقق یک اسطوره می‌شویم. رولان بارت در برخی از تفاسیر عمومی‌تر خویش پیرامون ماهیت اسطوره‌شناسی، بر آن است که اساطیر فارای ویژگی‌های خاصی هستند؛ مثلاً می‌توانند پیچیدگی اعمال انسانی را برطرف سازند و دنیایی را سازماندهی کنند که



فاقد تناقض است؛ زیرا ژرفایی ندارد؛ دنیایی گسترده که غرق در عینیات یا کاملاً واضح و آشکار است.

افزون بر این، اساطیر می‌توانند کیفیت انفاقی، مشروط، تاریخی و ساختگی امور اجتماعی را کنار بزنند و بدین ترتیب آنها را طبیعی جلوه دهند. آنها می‌توانند تنظیماتی اجتماعی پدید آورند که تغییرناپذیر به نظر می‌رسند و می‌توانند آنها را در هر زمانی به کار گیرند؛ درست همان گونه که همواره چنین بوده است. در شرایطی که از دیدگاه بارت، اسطوره‌های خاصی این گونه‌اند. بیشتر اساطیر دیگر نیز می‌توانند دست کم، بخش عمده‌ای از این نقش را برعهده گیرند.

بر مبنای تفاسیر بارت، می‌توان آزمایشی روشنگر و تعیین‌کننده انجام و تشخیص داد که آیا چیزی اسطوره است یا نه و آیا می‌تواند تمهیلاتی ایجاد کند که بتواند واقعیت را وارونه سازد و آن را از تاریخ تهی و به جای آن، مملو از طبیعت سازد؟ به عبارت دیگر، بر این واقعیت نقاب بزنند که روابط ما با یکدیگر، درست مانند کالاهای ما هستند اگر دیدگاهی که درباره آن سخن می‌گوییم، به مثابه یک اسطوره طبقه‌بندی شود، می‌تواند این کیمیاگری فرهنگی را نیز انجام دهد.

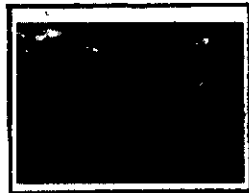
در دوران اعتصاب معدنچیان، این اتهامات اغلب متوجه رسانه‌ها و به ویژه کار خیرنگاری می‌شد. این اتهامات با موارد مشابه در اندک موقعیت‌های دیگر متفاوت بود. البته در این دوره که به نحوی استثنایی، طولانی، تلخ و گاه بی‌رحمانه بود، احساسات منفی به رسانه‌ها، از حد معمول قوی‌تر بود. اعتصاب کنندگان و محرکان معدنچیان به اعتصاب، به شدت حس می‌کردند که رسانه‌ها ریاکارانه برخورد می‌کنند و گروهی از آنان علیه برخی از اعضای گروه تصویرپردازی تلویزیونی که مشغول ضبط بودند، دست به اقدام زدند و این موجب یورش پلیس سواره به صفوف اعتصاب کنندگان شد. به زودی، اتاق‌های خبری نام شماری از پرسنل خود را به عنوان مجروحان حوادث اعلام کردند. طبیعتاً ارجاع به رسانه‌ها به یکی از مؤلفه‌های سخنرانی‌هایی بدل گردید که رهبری NUM - اتحادیه ملی معدنچیان - و NCB ایراد می‌کردند. حتی آقای اسکراگیل تا مدتی، خبرنگاران را آفت‌های اجتماعی می‌نامید. البته برخورد آقای مک‌گرگور درباره دخالت رابرت مکسول، یکی از مالکان مطبوعاتی، بسیار مؤدبانه بود.

هر یک از دو طرف مناقشه، رسانه‌ها را نیروی بالقوه خطرناکی فرض کردند که قدرت و تأثیر آن جای چون و چرا ندارد. آنان بدون تردید و بدون هیچ شاهی، جز واژه‌ها و تصاویری که به یاد می‌آوردند، رسانه‌ها را به تبعیض متهم ساختند؛ زیرا حس می‌کردند که رسانه‌ها بسیار تأثیر گذارند و دیدگاه مردم را نسبت به این مناقشه شکل می‌دهند. آنها همچون سایر موارد، عملاً نیازی به مدرک حس نمی‌کردند. دست‌اندرکاران این امور نیز بدیهی می‌دانستند که در برابر یک ماشین تبلیغاتی بالقوه قرار گرفته‌اند.

این موضوع با این فرض همراه است که درک مخاطبان یا کسانی که به طور مستقیم، درگیر

این موضوعات هستند، با رسانه‌ها شکل می‌گیرد. البته شاید رسانه‌ها تا حدی، در شکل‌دادن دیدگاه‌های مردم به مناقشه تأثیر بگذارند. البته بررسی دقیق‌تر نیازمند شناخت این موضوع است که برنامه‌های مربوطه چگونه دیده یا خوانده شوند؛ مثلاً اینکه آیا مردم توجه خود را کاملاً صرف تماشا یا شنیدن بولتن‌های خبری می‌کنند یا نه، به رغم این مفهوم گسترده که مردم به جبهه‌های تلویزیونی چسبانده شده‌اند، تماشای تلویزیون معمولاً یا دست کم یک فعالیت دیگر همراه است و مردم به طور معمول، برنامه‌ها را لحظه به لحظه نمی‌بینند. حتی وقتی مردم به برنامه‌ای توجه می‌کنند، آیا آنچه را می‌بینند، می‌شنوند یا می‌خوانند قابل درک می‌یابند؟ اگر چنین باشد، آیا با محتوای برنامه موافقت یا به آن شک دارند؟ آیا جانب‌داری می‌کنند یا درمی‌یابند که ترس‌ها و دلهره‌هایشان ریشه در واقعیت داشته است؟ پیش از بررسی نقش رسانه‌ها در این زمینه و چگونگی آن، باید به این سوالات پاسخ داد. نمی‌توان این موضوع را صرفاً بر مبنای دیدگاه طرفین درگیر مشخص کرد.

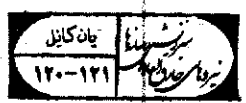
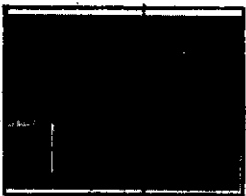
مسئله دیگر دربارهٔ متهم ساختن رسانه‌ها این است که می‌توان به راحتی فکر کرد رسانه‌ها معانی‌ای ارائه می‌دهند که از پیش، ساخته، بستهبندی و آمادهٔ مصرف فوری شده است. آن‌گاه این واقعیت مخدوش می‌شود که وقتی در حال تماشای اخبار یا بخش‌هایی از آن هستیم، با استفاده از منابعی که در اثر برخوردهای قبلی ما با رسانه‌ها پدید آمده‌اند، خود درگیر ساختن معنا می‌شویم که در عین حال، از تمامی جنبه‌های زندگی ما نیز برگرفته می‌شود. وجود دیدگاه‌های معین دربارهٔ موقعیت‌های مختلف، نه صرفاً بر نقش رسانه‌ها، بلکه بر درگیری و دخالت فعال ما بستگی دارد. ما در مقام بیننده، ابتدا ناظرانی منفعل، ساده‌لوح یا غیره نیستیم که در این اسطوره فرض می‌شوند. در دوران اعتصاب معدنچیان و موقعیت‌های دیگر نیز داعیهٔ مذکور همین‌الگو را دنبال کرد. این الگو معمولاً هنگامی مطرح می‌شود که موقعیت‌های رو به گسترش به دشواری‌ها و مسائل پیش‌بینی نشده‌ای منتهی می‌شوند یا زمانی که وقایع شکلی به خود می‌گیرد که گویی دچار تحول و نقاط عطف غیرمنتظره و پیچیده می‌شود. در روند این مناقشه، اتفاقاتی پیش آمد که تا آن هنگام



قابل تصور نبود و حتی غیرممکن می‌نمود. شرایطی مانند عدم موفقیت در استفاده از اعتصاب سربایی و جمعی وجود داشت که گویا اراده اعتصاب‌کنندگان، در هر تلاشی که از جانب دولت، پلیس یا NCB برای تضعیف آن به کار می‌رفت، قوی و قوی‌تر می‌شد. شاید از همه جالب‌تر، شکست اقدام تعیین‌کننده برای حمایت از NUM بود. کوشش برای چنین اقدامی با بی‌توجهی مواجه شد و حمایت از اعتصاب نه تنها در میان معدنچیان، با توافق کامل همراه نبود، بلکه حمایت ثانوی و همدلانه اندکی از آن شد و هنگامی که ابراز همبستگی آنان ضرورت یافت، احساس هبستگی به شکلی محدود نمود یافت.

این شرایط مخاطره‌آمیز بود. اقدامات کارگران در سایر نقاط، نشان داد که جنبش کارگری به گونه‌ای از کنترل خارج شده و رهبری آن صرفاً از نوعی مرجعیت رسمی و در کنار آن، نوعی ربط‌ورق‌های تهی برخوردار است؛ زیرا مردان آنها نتوانستند چنان‌که گفته شده بوده عمل کنند. انداختن تقصیرها به گردن رسانه‌ها، به مثابه مؤسساتی که شریانه، اذهان میانه‌رو را دست‌کاری می‌کنند، تنها برای مخدوش‌ساختن چگونگی گسترش روابط تنش‌آمیز میان رهبران کارگری و کسانی بود که با بی‌میلی از آنها پیروی می‌کردند. کاملاً آشکار بود که رسانه‌ها نمی‌خواستند سخنان معدنچیان را مطرح سازند. - ورای هر چیز، آنها از دیدگاه خود درباره اعتصاب، صرفاً یک یا دو اسطوره را به کار نگرفتند - زیرا آنها اختصاصاً در خدمت معدنچیان یا هیچ گروه دیگری از کارگران درگیر مناقشه نبودند. پس می‌شد آنها را به گونه‌ای نمایاند که گویی آشکارا با کارگران مخالفند.

ممکن است سرزنش رسانه‌ها انتقاد علیه رهبری NUM و TUC - کنگره اتحادیه تجاری - را تضعیف و سروکار یافتن با واقعیت‌های ناراحت‌کننده را آسان‌تر کرده باشد. همچون سایر موقعیت‌ها، رسانه‌ها به حل برخی از پیچیدگی‌هایی که موقعیت‌های رو به گسترش بروز می‌دهند، کمک کرده‌اند. همچنین به حل مواردی که شاید در آن‌ها، بتوان تقصیر را برگردن این یا آن انداخت. این موضوع برای چه کسی جز اربابان سیاسی قابل توضیح و طرح است که تا چه حد

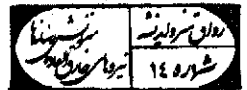
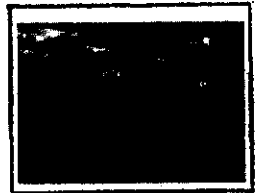


امکان موفقیت در برابر نیروی قدرتمندی چون رسانه‌ها وجود دارد؛ نیرویی که خود در حکم قانون عمل می‌کند. وقتی چنین قدرتی علیه جنبش کارگری و رهبران آن به کار گرفته می‌شود، آیا واقعاً جای شگفتی است که همبستگی از هم بپاشد؟ به نظر می‌رسد این اصل بنیادین - همبستگی - می‌تواند در برابر امور بسیاری مقاومت کند. حتی می‌تواند آشکارا پس از تلاش‌های اتحادیه‌ها برای تشویق رقابت آزاد میان کارگران، بر سر بهای فروش مهارت‌هایشان، همچنان دست‌نخورده باقی بماند. آنچه همبستگی اتحادیه‌ها نمی‌تواند تحمل کند، دخالت نادرست از خارج است. به نظر می‌رسد که دخالت رسانه‌ها می‌تواند زیر نام همبستگی و برادری، تمامی فریادها را خاموش کند، مفهوم عضویت را خدشه‌دار سازد و برادر را در برابر برادر قرار دهد. پس همه چیز بر محور کنترل این منبع دخالت قرار می‌گیرد. به همین دلیل، *آرتور اسکارگیل* پیشنهاد می‌دهد که باید هر هفته، پانزده دقیقه برنامه تلویزیونی به وضعیت معدنچیان اختصاص داده شود.

کنترل رسانه‌ها موضوع مهمی است؛ اما پیگیری آن می‌تواند توجه را از روابط داخلی و اقداماتی که در چنین روندی انجام می‌گیرند و گسترش می‌یابند، منحرف کند. همبستگی اصیل نیازمند چیزی بیش از خواندن شعارهای آیینی طی سخنرانی‌های شورانگیز، در لحظات بحران است؛ مانند اینکه یک گروه کُر بخوانند:

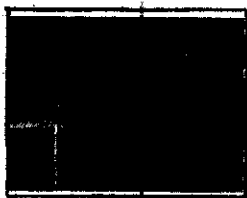
آرتور اسکارگیل... ما بیش از همیشه حمایت می‌کنیم.

اگر در روند این مناقشه، داستان‌های رسانه‌ها موجب تضعیف همبستگی شده باشد، باید نتیجه گرفت که بنیان‌های این همبستگی، به یمن فعالیت‌هایی، از جمله رقابت درون اتحادیه‌ها، رقابت برسر دستمزد و افزون بر آن، رابطه رهبران اتحادیه‌ها با اعضا و اعتمادناپذیری آنها، پیشاپیش متزلزل شده است؛ رهبرانی که به نظر می‌آید دیدگاه‌های اعضای خود را منعکس نمی‌کنند. به طور خلاصه، اگر به قول رهبران اتحادیه‌ها، داستان‌های رسانه‌ای بر وخامت اوضاع افزوده‌اند، بدین سبب است که پیش‌تر بر اعصاب تحریک‌شده آنها تأثیر گذاشته‌اند. ممکن است سرزنش رسانه‌ها و سوسه‌انگیز باشد؛ ولی مانع پذیرش عوامل بازدارنده گسترش همبستگی می‌شود. افزون



بر این، همچنان برای دیگران، از جمله دولت فعلی، فضای بازی برای دخالت و گسترش حس بیگانگی در جنبش کارگری برجا می‌ماند؛ حسی که بسیاری آن را تجربه می‌کنند.

همچون هر اسطوره دیگری که آن را احساس یا با آن زندگی نمی‌کنیم، شاید انتقاد کار آسانی باشد. پس باید به یاد آوریم که اگرچه اسطوره یا اساطیر خاصی مانع ما نمی‌شوند؛ اما برخی از اساطیر، به یقین بر زندگی ما تأثیر می‌گذارند. اگر واقعیت‌های ناراحت‌کننده را کنار بگذاریم، زندگی آسان‌تر و شفاف‌تر می‌شود؛ مثلاً آنها را به زیر فرش جارو کنیم یا به دلیل وجود آنها، به سرزنش دیگران بپردازیم. شاید حتی در این مورد، بدانیم که راه حل مناسبی وجود ندارد. در این شرایط، تنها می‌توان بهترین راه حل ممکن را یافت. اساطیر — آنهایی که به اندازه دیگران، درباره آنها بحث کردم — ما را قادر می‌سازند تا از توجه به نقش خویش و دخالت خویش در شکل‌گیری امور بپرهیزیم. در نهایت، اساطیر می‌توانند چنین بنمایانند که ما در مسیر چیزهایی، مثلاً به عظمت تاریخ، چنان که اتفاق می‌افتد یا به صورتی که دیگران آن را می‌سازند، هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم، جز آنکه لذت یا رنج ببریم یا به بهترین نتایج برسیم. اندیشیدن به زمان‌هایی که رسانه‌ها ما را عصبانی کرده‌اند یا موجب شده‌اند تأثیر آنها را بر دیگران ملاحظه کنیم، چندان دشوار نیست. با این همه، باید درباره سرزنش رسانه‌ها دقیق باشیم. شاید این کار آسان باشد؛ اما امور اندکی را توضیح می‌دهد و امور بسیاری را مبهم باقی می‌گذارد. مشکل سرزنش رسانه‌ها این است که آنها را از زمینه‌شان بیرون می‌آورد و گاهی تأثیرشان را به حداقل می‌رساند. در موارد دیگر، آن قدر در مورد آنها غلو می‌کنیم و نقش‌شان را بزرگ جلوه می‌دهیم که از تناسب به در می‌آیند. نباید از رسانه‌ها غافل بمانیم و مسلماً نباید آنها را از سرزنش معاف بدانیم. داستان‌هایی که رسانه‌ها ارائه می‌دهند، می‌تواند شامل چیزهایی باشد که رسانه‌ها به آن متهمند؛ سطحی، تمیض‌آلود، شخصی، جنجالی، جنسی بودن و اینکه به نحو غیر قابل درکی، خسته‌کننده‌اند. به هر روی، باید گفت که آنها می‌توانند به گونه‌ای مفید، اطلاع‌رسان و روشن‌گر باشند. اگرچه در آثار انتقادی، کمتر بر این موضوع تأکید شده است؛ اما درست همان گونه است



که نقش آنها در موقعیت‌های مفروض، به چیزهایی بستگی دارد بسیار قابل ملاحظه‌تر از آنچه تاکنون گفته شده و مرتبط با اموری که بینندگان و خوانندگان به رسانه می‌آورند و استنباط‌هایی که از این داستان‌ها می‌کنند. اگر داستان‌ها تأثیرگذار یا متقاعدکننده باشند و تأویل‌هایی خاص را تقویت کرده باشند، پس علت امر صرفاً می‌تواند پرداختن به احساسات و افکاری باشد که پیش‌تر مطرح بوده‌اند. این دیدگاه که احساسات و افکار فوق از سوی رسانه‌های تبعیض‌آلود بر مخاطبان تحمیل شده، چیزی بیش از یک داستان جالب نیست که به ما امکان می‌دهد از رویارویی با مسائلی که هنگام پذیرش درگیری‌های خودمان پدید می‌آیند، بهره‌بریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

